

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره نهم، تابستان ۱۴۰۱، ص ۳۹۳ - ۴۱۰

## تجلی رحمت خدا به انسان در سوره الرحمن با توجه به وحدت ساختاری سوره

سیده فاطمه یعقوبی کوهخیلی<sup>۱</sup>

محمد مهدی کریمی نیا<sup>۲</sup>

سید قاسم حسینی<sup>۳</sup>

### چکیده

انسان شگفت‌انگیزترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه قدرت حق است. انسان مستعد اتصاف به همه صفات و کمالات الهی است و آفریده شده است، تا به مقام (خلیفه الهی) رسد، و این جز با تربیت حقیقی میسر نمی‌شود. سوره الرحمن در این مقام است که خاطر نشان سازد که خدای تعالی عالم و اجزای آن از قبیل زمین و آسمان و خشکی‌ها و دریاها و انس و جن را طوری آفریده و نیز اجزای هر یک را طوری نظم داده که جن و انس بتوانند در زندگی خود از آن بهره‌مند شوند و قهرا عالم به دو قسمت و دو نشأه: دنیا که به زودی خودش با اهلش فانی می‌شود، و یکی دیگر نشأه آخرت که همیشه باقی است و در آن نشأه سعادت از شقاوت و نعمت از نعمت متمایز می‌گردد. با این بیان روشن می‌شود که عالم هستی از دنیایش گرفته تا آخرتش نظامی واحد دارد، تمامی اجزا و ابعاض این عالم با اجزا و ابعاض آن عالم مرتبط است و اجزای عالم هستی ارکانی قویم دارد؛ ارکانی که یکدیگر را اصلاح می‌کنند. این جزء مایه تمامیت آن جزء دیگر و آن مایه تمامیت این است. این مقاله با عنوان تجلی رحمت خدا بر انسان در سوره الرحمن با توجه به وحدت ساختاری سوره با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر رویکرد اسنادی و کتب تفسیری مورد بررسی قرار گرفته است. سوره الرحمن بیانگر نعمت‌های اخروی شامل باغ‌ها، چشمه‌ها، میوه‌ها و همسران زیبا و باوفا انواع لباسها می‌باشد. و اشاره‌ای کوتاه نیز به دوزخ و سرنوشت مجرمان شده است. و چون هشدار برای انسانها می‌باشد، به عنوان رحمت معرفی شده است. رسول اکرم در باره اهمیت سوره الرحمن فرمودند: هر کس سوره الرحمن را بنویسد و با خود همراه داشته باشد، خداوند هر کار مشکل و سخت برای او آسان می‌کند.

کلید واژه: تجلی، رحمت الهی، انسان، سوره الرحمن.

۱. دانش آموخته سطح دو (کارشناسی)، رشته علوم حوزوی، حوزه علمیه الزهرا (سلام الله علیها)، شهر جویبار، استان مازندران، دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته تفسیر علوم قرآنی، گرایش ادبی، پژوهشگر و فعال فرهنگی.

۲. دارای مدرک سطح چهار (دکتری)، رشته فقه و اصول، از حوزه علمیه قم، و مدرک دکتری رشته «قرآن و علوم» با گرایش «قرآن و حقوق»، از دانشگاه جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم، استان قم، ایران، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، استان قم، ایران، karimnia@quran.ac.ir

۳. دکترای تخصصی تفسیر و علوم قرآن، مرکز تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم، استان قم، ایران، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم،

## مقدمه

قرآن کریم که کلام خداوند به حضرت محمد (ص) که رسول خدا و برگزیده خداوند است، نازل شده است برای هدایت انسان تا از خیر و شر آگاه سازد و او را از گناه بازدارد. در اینجا به تجلی رحمت خداوند به انسان در سوره الرحمن با توجه به وحدت ساختاری سوره می پردازیم. نشانه های رحمت خداوند به انسان را ذکر می نماییم. سوره ی الرحمن بیانگر نعمت های مادی اعم از نعمت های بزرگ خلقت، تعلیم و تربیت، حساب و میزان، و وسائل رفاهی انسان و غذاهای روحی و جسمی و نعمت های اخروی شامل باغ ها، چشمه ها، میوه ها، همسران زیبا و باوفا انواع لباس ها می باشد و اشاره کوتاهی نیز به دوزخ و سر نوشت مجرمان شده است و بحث در مورد این است که هشداری برای انسان ها می باشد تا سالکان راه حقیقت به وسیله آشنایی با رحمت خداوند در سوره الرحمن مسیر کمال را ساده تر ببینند. این نتایج بر اساس شواهد حاصل از آیات متعدد در سوره الرحمن که به نعمت ها خداوند به انسان دارد گرفته شده است.

انتخاب روش پژوهش در اثر اینکه در مورد این موضوع کم تر مقاله ی نوشته شده است محدود شد و پیشنهاد می شود که در مورد رحمت خداوند در سوره ی الرحمن در مقاله نویسی تحقیق بیشتری صورت بگیرد. در این مطلب که با عنوان رحمت خداوند به انسان در سوره الرحمن ارائه شده است، نکات مهم و اساسی رحمت خداوند به انسان که مسیر کمال را بپیماید، طبق وحدت ساختار سوره را بررسی نمودیم.

چند سؤال پیش می آید که باید مورد بررسی قرار بدهیم: ۱- نشانه های رحمت خداوند به انسان در سوره الرحمن چیست؟ ۲- اشاره خداوند به نعمت های که در دنیا و آخرت به انسان داده است، چگونه باعث این می شود که انسان مسیر کمال را ساده تر ببیند؟ ۳- در آیه: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (آیا جن و انس می توانند کدامین نعمت های خداوند را انکار کنند؟) را بر طبق وحدت ساختاری سوره بیان کنید؟

در بحث تجلی رحمت خدا بر انسان انجام گرفته است؛ از جمله آنان کتاب ها و مقالاتی از قبیل: ۱- طباطبایی، ۱۳۶۰، جلد نوزدهم، ص ۳۱۰؛ ۲- مدرسی، ۱۳۷۸، جلد چهاردهم، چاپ اول، ۱۳؛ ۳- تفسیر نمونه، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، جلد بیست و سوم، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۸؛ ۴- تفسیر راهنما، آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، جلد هجدهم، مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۶۱؛ استفاده شده است.

یکی از اهداف اصلی تحقیق بررسی تجلی رحمت خداوند بر انسان در سوره الرحمن با توجه به وحدت ساختاری سوره است که اهداف دیگری چون شناخت انسان و نعمت های که چه در دنیا و چه در آخرت برای انسان خداوند قرار داده است تا به سؤالات بسیاری که در ذهن محقق در خصوص تجلی رحمت خداوند بر اساس سوره الرحمن است پاسخ گوید.

## ۱- مفهوم شناسی

### ۱-۱. تجلی

تجلی و جلوه کردن در لغت به معنای نمود کردن، ظاهر شدن، آشکار شدن، خود را نشان دادن و برطرف و دور کردن حجاب و موانع آمده است. (فرهنگ فارسی معین؛ المنجد عربی به فارسی، واژه «تجلی»). ظاهراً همین معنا نیز در متون قرآنی و کتاب های فلسفی و عرفانی مد نظر است و هستی شناسی و جهان بینی عرفانی بر اساس نظام تجلی و ظهور است.<sup>۴</sup>

## ۱-۲. رحمت در لغت و اصطلاح

رحمت ریشه آن (رحم) به معنای بخشنده و مهربان (معلوف، ۱۳۹۳، ص ۶۵۹). رحمت در اصطلاح؛ خداوند بخشنده و مهربان بلکه مهربان ترین است. این صفات از لطف و رحمت بی پایان خداوند نسبت به همه موجودات خبر می دهد. صفت «رحمان» اشاره به رحمت عام خداوند دارد که شامل مؤمن و کافر نیکوکار و گنهگار می شود. رحمت حقیقی رحمت خداوند است و اینکه پدر و مادر نسبت به فرزندان خود مهربان اند و بسیاری از مردم نسبت به دوستان و علاقه مندان خود محبت دارند؛ همه اینها شعاع کمرنگی از رحمت پروردگار می باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۵).

## ۱-۳. انسان

ریشه ی انسان، (ا ن س) به معنای بشر ( مترجم سیاح، ۱۳۷۳، ص ۵۶). واژه ی انسان در قرآن تنها ۶۵ بار در قرآن تکرار شده است. اما واژه های چون بشر، بنی آدم، ذریه آدم، ناس، اناس، انس، انسی، وغیره که هر یک به انسان یا بعدی از ابعاد وی یا مصداق های آن اشاره دارد. (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۲۰، ص ۲۲۴-۲۲۵) نیز در قرآن ذکر شده اند. به عنوان نمونه، در بین اهل لغت کلمه انسان و بشر علم برای نوع انسان به کار رفته است. لکن اکثر اهل لغت واژه ی «آدم» را علم برای شخص گرفته اند. برخی در رابطه با واژه انسان گفته اند که از ریشه انس است و برخی نظر داده اند که از ماده ی نسیان است. هر یک از آنها تأثیری در فهم معنای آن به عنوان یک اسم عام برای این نوع موجودات ندارد.

به هر حال می دانیم که کلمه انسان، اسم جنس است که بر تک تک افراد بنی آدم اطلاق می گردد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱-۳، ص ۱۲۸). برخی هم آن را مثل انسان و بشر برای نوع بکار برده اند. در قرآن هر کجا کلمه بشر به کار رفته، منظور جسم ظاهری، پوست و بدن انسان است و هر کجا کلمه ی «انسان» به کار رفته است، مراد باطن، کمالات و استعدادهای درونی او است. (قرشی، ۱۳۷۲، ص ۳۸). در اصطلاح در فرهنگ عامه، انسان و جانوری از تیره نخستینیان از شاخه پستانداران، از گونه آدم ها که به سبب رشد کامل مغز از دیگر جانوران ممتاز است.

قدرت بیان افکار به وسیله تکلم و خط دارد و تنها جانوری است که همیشه ایستاده راه می رود. (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۳۱۳). در علوم بشری از انسان به حیوان ناطق یاد می شود و آنان که آدمی را تنها به ظاهر می شناسند، او را

موجودی زنده شناخته که از حیث حیات با دیگر جانوران مشترک و از نظر نطق و سخن گویی از آنان متمایز است. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱۵، ص ۱۵).

#### ۱-۴. سوره الرحمن

رحمه و مرحمه و رحما و رحما، به معنی دلسوزی نمودن و مهربانی کردن و لطف کردن و آمرزیدن و بخشودن است و نیز رحمت به معنی نبوت هم می باشد. رحمن که بخشاینده است مشتق از رحمت است و رحمن به خداوند اختصاص داشته و جایز نیست که دیگران آن را به عنوان اسم بر خود گذارند. خداوند رحمان دنیا و رحیم آخرت است؛ زیرا احسان او در دنیا نسبت به مؤمن و کافر عمومیت دارد، ولی در آخرت اختصاص به مؤمن دارد. امام صادق (ع) می فرماید: الرحمن اسم خاص است، برای صفت عامه در رحمان از لحاظ معنا، مبالغه ای وجود دارد. (محقق، ۱۳۷۲، ص ۵۲۵ و ۵۲۶).

الرحمان گسترده ترین مفهوم را در میان نامهای پروردگار دارد که رحمان اسم خاص، ولی صفت عام دارد، یعنی نامی است مخصوص خدا که رحمتش همگان را شامل می شود. پیامبر اسلام (ص) فرمود:

«لِكُلِّ شَيْءٍ عَرُوسٌ وَعَرُوسُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الرَّحْمَنِ جَلَّ ذِكْرُهُ» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۰)؛

هر چیزی عروسی دارد و عروس قرآن، سوره الرحمن است.

خلاصه این که زیبایی لفظی و معنایی این سوره به عنوان دلیل نامگذاری این سوره به عروس قرآن اعلام شده است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۸، ص ۱۰).

#### ۲- نشانه های رحمت خداوند به انسان در سوره الرحمن

اگر بخواهیم ذات انسان را با اشاره انگشت مشخص کنیم می توانیم انگشت اشاره را روی ذات انسان بگذاریم، نه روی علم او، یعنی ما می توانیم حیوان ناطق را بدون علم و قدرت و دیگر صفات او مشخص کنیم، ولی در خدای تعالی این چنین نیست. اگر مثلاً به فرض محال و نعوذ بالله بخواهیم به ذات اشاره کنیم، به همان علم و قدرت و حیات اشاره کرده ایم. البته این بیان و مثال با عرض برای توضیح و تفهیم مطلب بود، وگرنه خاک بر فرق من و تمثیل من، و اما دلیل اینکه می گوییم صفات خداوند تعالی عین ذات او است، آن است که خدای تعالی صرف الوجود است و همه کمالات به وجود بر می گردد. (امام خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۵).

اقسام فاعل در انسان مصداق دارد: ۱- نفس فاعل بالطبع است. از این روی که در مرتبه قوای طبیعی است و متصف به صفات آنهاست؛ چنان که در مرتبه اعلی به صفات روحانین است؛ ۲- نفس فاعل بالقسر است. از این رو که به مرتبه و مقام نازل در بدن فاعل حرارت غریبه حماییه و مرض و سمن مفرط و هزال و جذب و هضم اخلاط و اغذیه مضره و دفع

اخلاط صالحه است؛ ۳- نفس فاعل بالجبر است؛ مثل این که نفس خیر صالحی لطمه ای بر یتیم آورد و مرتکب قبایح و فواحش شود، و به جبر شهادت زور دهد و به کذب علی الله دهان گشاید؛ ۴- نفس فاعل بالقصد است؛ ۵- نفس فاعل بالعنايه است؛ ۶- نفس فاعل بالرضا است؛ ۷- «النفس فی وحدته کل القوی»، و چون نفس در مقام وحدت ذات خود عین کثرت قوا و شؤون خود است؛ ۸- نفس فاعل بالتسخیر است؛ ۹- نفس فاعل بالعشق است. (حسن زاده آملی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۵ تا ۱۷۹).

## ۲-۱. هدف آفرینش انسان

سر انجام یکی از موجوداتی که ممکن است در این عالم به وجود آید، انسان است که تا آنجا که ما سراغ داریم و از آیات و روایات استفاده می توان کرد، کامل ترین موجودی است که خدا در عالم ماده خلق کرده است. اما این پرسش که آیا خدا موجود مادی مختار دیگری خلق کرده است یا نه، فی الجمله پاسخ مثبت است؛ زیرا جن هم با انسان در این خصلتها فی الجمله شریک است.

بنابر آنچه از ظواهر آیات استفاده می توان کرد، جن موجودی است مادی از نار مادی خلق شده و دارای تکلیف است. جن مؤمن، کافر، مطیع و عاصی داریم و ابلیس از جنیانی است که به خدای متعال کفر ورزید. به هر حال جن هم بنابر ظاهر برخی آیات، با انسان در تکلیف شریک است، لذا در بسیاری از موارد قرآن خطاب متوجه جن و انس با هم است:

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، (الرحمن، ۱۶)؛

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید».

این ضمیر تشبیه خطاب به جن و انس است:

«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، (الرحمن، ۳۳)؛

ای گروه جن و انس».

خداوند بنا بر حکمت خویش از آفرینش جهان هستی و از آن جمله انسان هدفی دارد، البته نه برای جبران نقص یا رفع احتیاجات خود؛ زیرا خداوند از غیر خود کاملاً بی نیاز است.

هدف از آفرینش انسان رسیدن وی به کمال شایسته خویش یعنی قرب الهی و خداگونه است. انسان هر چند در قیاس با مخلوقات دیگر در آفرینش از توانایی و نیروهای بیشتری بهره مند است، ولی استکمال حقیقی وی در گرو اعمال و رفتار اختیاری اوست. (کریمی، ۱۳۸۲، ص ۶۱).

«تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، (الرحمن، ۷۸)؛

بزرگوار و مبارک نام پروردگار توست که خداوند جلال و عزت و احسان و کرامت است.»

اما جلیل به معنای بزرگ قدر است. بزرگ قدر بودن یا به اعتبار آفرینش اشیای بزرگ و عظیم است که توسط آنها استدلال بر خداوند می شود و یا بزرگ قدر بودن خدا بدین خاطر است که نمی توان بدو احاطه کرد و یا بدین سبب است که او بزرگتر از آن است که بتوان با حواس او را ادراک نمود.

و دیگری در آیه:

«وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، (الرحمن، ۲۷)؛

و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است.»

نکته ی دیگر اینکه اگر کار هایی که از فاعل مختار سر می زند، از نظر ارزش وجودی با هم تفاوت داشته باشد و یکی متوقف بر دیگری باشد، در واقع آنچه ارزش بیشتری دارد، متعلق اراده حکیمانه قرار می گیرد و آن دیگری طفیلی است. اقتضایی ذات خدا این است که بیشترین رحمتش را افاضه بفرماید. اگر لازمه ی چنین رحمتی این باشد که کسانی دیگر به وجود آیند که اقتضای آن رحمت را ندارند، ولی بدون اینها هم آن رحمت پیدا نمی شود، در این صورت بقیه مقصود بالتبع خواهند بود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۳-۲۳۴).

از یک سو می توان گفت: عالم برای انسان آفریده شده است. موافق این مضمون در آیات فروان است: مانند «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». (الرحمن، ۱۰). خداوند از دانش بی کران خود به انسان و سایر حیوانات بلکه به همه موجودات افاضه می فرماید این دانش را توسط عقل و قوای ادراکی، وحی، الهام، غریزه، رویاهای صادق، کشف و غیره به موجودات می آموزد؛ مانند:

«الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ، (الرحمن، ۱-۴)؛

خدای رحمان قرآن را یاد داد. انسان را آفرید. به او پیاموخت.»

خداوند به دلیل فیاض بودنش می خواست علاوه بر کمالی که ملائکه دارند، یک کمال برتری نیز بیافریند و آن کمال اختیاری انسان است؛ یعنی موجودی را بیافریند که همه ی این کمال ها را با اختیار و انتخاب خود به دست بیاورد. از این رو، انسان را آفرید انسانی که از ابتدا دارای همه ی کمالات لایق خود نیست، اما به گونه ای است که می تواند به آن کمال ها برسد. روشن است کمالی که انسان با اختیار و انتخاب آزاد خود تحصیل می کند، کمال اعطایی ملائکه برتر است. (زمانی قمشه ای، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷-۱۵۸).

علی (ع) فرمود: «خداوند عزوجل ملائکه را از عقل آفرید و در آنان شهوت قرار نداد و حیوانات را از شهوت آفرید و در آنان عقل قرار نداد و بنی آدم را از عقل و شهوت آفرید. پس هر کس عقلش بر شهوتش پیروز شود، از ملائکه برتر خواهد بود و هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند از حیوانات پست تر خواهد بود». (وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۶۴).

## ۲-۲. توصیف بهشت در سوره الرحمن

بسم الله الرحمن الرحيم. و برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش «برای حساب در حشر» هراسیده باشد، دو بوستان است. «درختان آن دو بوستان» شاخه در شاخه اند. در آن دو «بوستان» دو چشمه هست که روانند. در آن دو «بوستان» از هر میوه ها دو گونه هست. «بهشتیان» بر فرش هایی آرمیده اند که آستر های آنها از ابریشم ستبر است و میوه هر دو بوستان نزدیک (و دسترس) است. در آنها (حوریان) چشم فرو هشته «قانع به همسر» هستند که پیش از آنان هیچ انسان و هیچ جنی با آنان آمیزش نکرده است. گویی آنان یاقوت و مرجانند. آیا جزای نیکوکاری، جز نیکوکاری است؟ و جز آن دو نیز دو بوستان است. که سبز سیر سیاه تاباند. در آن دو، دو چشمه فواره زن هست. در آن دو (درختان) میوه و خرما و انار هست. در آنها دو دوشیزگان نیکخو و زیبا روست. حوریان پرده نشین در خیمه ها. پیش از آنان هیچ انسان و هیچ جنی با آنان آمیزش نکرده است. تکیه زده بر بالش (های) سبز رنگ و بر فرش (های) گرانمایه نیکو.

### ۲-۲-۱. راه های شناخت خدا

در آیاتی که گذشت قرآن شریف زنجیره ای از نعمت های ارجدار خدا را به تابلو می برد تا بدین وسیله از سویی انسان ها را به اندیشه و اندیشه وری بر انگیزد تا به پا خیزند و برای شناخت شایسته نعمت های خدا دست به شناخت و معرفت و آگاهی و کسب تخصص زنند؛ و از دگر سو، در برابر پدید آورنده این همه زیبایی و شکوه و موهبت و عظمت سرسپاس فرود آورند و آن ها را نردبان رشد و اوج و سازندگی و برآزندگی سازند، نه وسیله ویرانی و فقر و محرومیت و تباهی و انحصار و استبداد و تحمیل و حقارت و اسارت و ذلت به هم نوع اگر به راستی چنین کنند، هر کدام از نعمت های بی شمار خدا وسیله اوج می گردد و پله ای از نردبان رشد و راهی برای پدید آورنده هستی.

### ۲-۲-۲. نعمت های شانزده گانه

در آیات روشنگر و اندیشاننده ای که گذشت این نعمت ها به تابلو می رود: ۱- نعمت آموزش قرآن؛ ۲- آفرینش انسان؛ ۳- آموزش موهبت بیان به انسان؛ ۴- نعمت خورشید این مشعل بزرگ آسمانی؛ ۵- نعمت ماه این شمع شب افروز؛ ۶- پدیده نظم و حساب؛ ۷- نعمت درختان گوناگون؛ ۸- نعمت گیاهان رنگارنگ؛ ۹- آفرینش آسمان؛ ۱۰- آفرینش میزان و قانون و وسیله سنجش؛ ۱۱- آفرینش زمین؛ ۱۲- آفرینش انواع میوه ها؛ ۱۳- نخل های پرشکوفه؛ ۱۴- دانه های غذایی؛ ۱۵- علوفه دام ها؛ ۱۶- گیاهان و گل های خوشبو و دارویی. گفتنی است که هر کدام از این پدیده ها نشانه ای از قدرت خداست و دنیایی از راز و رمز ها در آن نهفته دارد. (بن الحسن طبرسی، ۱۳۸۰، ص ۳۱۱ و ۳۱۲).

### ۲-۳. تعلیم و تربیت

در سوره الرحمن ما تربیت را در سوره قرآن باید بیاموزیم؛ قرآنی که شیوه تربیت انسان را این گونه بیان می کند: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ، (آیات ۱ تا ۴ سوره الرحمن)؛ (خدای) رحمان، قرآن را یاد داد، انسان را آفرید، به او بیان آموخت».

انسانی که قرآن بر او ارزش است، انسانی است که سر سفره قرآن تربیت می شود، لذا خداوند اول می فرماید «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» آن هم با «الرَّحْمَنُ»؛ یعنی کسی که می خواهد در مسیر تربیت توفیق نصیبش شود، باید روحیه رحمانی بگیرد و سراسر وجودش رحمت و مهربانی باشد و بدون مهربانی تربیت تحقق پیدا نمی کند. سوره مبارکه الرحمن آغازش با تعلیم قرآن شروع می شود.

یکی اینکه «المعلوم ما هو»؟ که ما چه چیزی را یاد بگیریم؟ فرمود قرآن. معلوم است شما باید در علوم قرآنی تلاش و کوشش کنید. آن معلم ما که الرحمن است، قرآن را یاد می دهد. پس معلوم، قرآن است؛ چه اینکه به خلیفه خود انسان کامل، اسما خود را که آن حقایق عالم است، تعلیم داد: (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)؛ پس «المعلوم هو القرآن». «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (خدای) رحمان، قرآن را تعلیم کرد». ۱- خداوند معلم انسان و تعلیم دهنده قرآن؛ ۲- نزول قرآن و تعلیم آن به انسان تبلور رحمت گسترده خداوند به خلق؛ ۳- تعلیم قرآن نعمت و ارزشی فراتر از اصل خلقت انسان و نعمت های دیگر؛ ۴- خداوند معلم واقعی قرآن بدون کمترین تصرف پیامبر (ص) در آن؛ ۵- معارف و آموزه های قرآن قابل شناخت و درک برای بشر (عَلَّمَ الْقُرْآنَ). (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۶).

بعد از ذکر بی مثال قرآن به مهمترین نعمت در سلسله بعد پرداخته می فرماید: «انسان را آفرید» (خَلَقَ الْإِنْسَانَ). مسلما منظور از انسان در اینجا نوع انسان است، نه حضرت آدم؛ چرا که در پند آیه بعد در باره او جداگانه سخن می گوید و نه شخص پیامبر اسلام (ص) هر پند حضرت برترین و والاترین مصداق آن است.

در آیه بعد به یکی از مهمترین نعمتها بعد از نعمت آفرینش انسان اشاره کرده می افزاید: «خداوند بیان را به او تعلیم کرد» (عَلَّمَهُ الْبَيَانَ). «بیان» از نظر لغت مفهوم گسترده ای دارد و به هر چیزی گفته می شود که مبین و آشکار کننده چیزی باشد. بنابراین نه فقط نطق و سخن را شامل می شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مبین مسائل مختلف و پیچیده است، همه در مفهوم بیان جمع است، هر چند شاخص مجموعه همان «سخن گفتن» است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۸-۱۰۹).

ولی بزرگ ترین چیز در انسان قلب او (مغز و عقل او) است و بدین گونه است که خدا انسان را در نیکوترین ترکیب و استوارترین ساختمان آفریده و او را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری داده است؛ و سپس آفرینش او را با عقل کامل کرد و عقل را به مدد قرآن کمال بخشید و این همه را با نعمت بیان و سخن گفتن به حد کمال رسانید که مایه به هم

پیوستن معلومات و انتقال خیرات از انسانی به انسان دیگر است، و از نسلی به نسل دیگر و اگر این مایه تمایز انسان وجود نمی داشت، تمدنی وجود پیدا نمی شد؛ و انسان و دیگر جانداران برابر و مساوی با یکدیگر می ماندند، زندگی گر به یک میلیون سال پیش از این با زندگی گر به زمان ما با یکدیگر تفاوتی ندارد، بدان سبب که هر یک از افراد این جنس از جانداران در حدود غریزه ها یا آزمایشهای ذاتی آن زندگی می کند، در صورتی که تمدن بشری از پیوسته شدن آزمایشها و دانشها به یکدیگر و تراکم پیدا کردن آنها پدید آمده است و این همه وابسته به زبان است، و اگر فضل و رحمت و لطف خدا بهره او نمی شد؛ هرگز به این مقام استثنایی در میان جانوران نمی رسید. (مدرسی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۸).

«الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، (آیه ۱-۲). الرَّحْمَان صیغه مبالغه از رحمت است و بر زیادی رحمت دلالت می کند. رحمت به وسیله بذل نعمت و به همین جهت مناسب آمد که در این سوره نعمت های عمومی را به رخ بکشد؛ چه نعمت های دنیایی مؤمن و کافر را و چه نعمت های آخرتی مؤمن را و چون نام رحمان دلالت بر رحمت عمومی خدا داشت، در اول این سوره واقع شد، که در آن انواع نعمتهای دنیوی و اخروی که مایه انتظام عالم انس و عالم جن است، ذکر شده است. بعضی از مفسرین گفته اند: نام رحمن از اسامی خاص به خدای تعالی است، غیرخدا را رحمان نمی نامند، به خلاف نام رحیم و راحم که بر دیگران نیز نهاده می شود.

جمله «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» (آیه ۲۹)، آغاز شمارش نعمت های الهی است و از آن جایی که قرآن کریم عظیم ترین نعمت های الهی بود، و در قدر و منزلت مقامی رفیع تر از سایر نعمت ها داشت؛ چون کلامی است از خدای تعالی که صراط مستقیم را ترسیم می کند و متضمن بیان راه های سعادت است؛ سعادت که آرزوی تمامی آرزومندان و هدف تمامی جویندگان است، لذا آن را جلوتر از سایر نعمت ها قرار داد و تعلیم آن را حتی از خلقت انس و جنی که قرآن برای تعلیم آنان نازل شده جلوتر ذکر کرد. «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (آیه ۳-۴). در این جمله از میان همه مخلوقات نخست خلقت انسان را ذکر کرده انسانی که در آیات بعد خصوصیت خلقتش را بیان نموده می فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» (آیه ۱۴). و این به خاطر اهمیتی است که انسان بر سایر مخلوقات دارد. آری انسان یا یکی از عجیب ترین مخلوقات است و یا از تمامی مخلوقات عجیب تر است که البته این عجیب تر بودن وقتی کاملا روشن می شود که خلقت او را با خلقت سایر مخلوقات مقایسه کنی و در طریق کمالی که برای خصوص او ترسیم کرده اند، دقت به عمل آوری؛ طریق کمالی که از باطنش شروع شده به ظاهرش منتهی می گردد؛ از دنیایش آغاز شده، به آخرتش ختم می گردد و کلمه «بیان» در جمله مورد بحث به معنای پرده برداری از هر چیز است و مراد از آن در اینجا کلامی است، که از آنچه در ضمیر هست پرده بر می دارد و خود این از عظیم ترین نعمت های الهی است و تعلیم این بیان از بزرگترین عنایات خدایی به انسانها است.

پس کلام صرف آواز نیست، که ما آن را با بکاربردن ریه و قصبه آن و حلقوم از خود سر دهیم؛ همان طور که حیوانات از خود سر می دهند و نیز صرف تنوع دادن به صوتی که از حلقوم بیرون می شود، نیست که در نتیجه فرق ما با سایر

حیوانات این باشد، که ما می توانیم از حلقوم خود صدا در آورده و در فضای دهن آن را تکه تکه نموده به اشکال مختلف در آوریم.

بلکه انسان با الهامی طبیعی که موهبتی است از ناحیه خدای سبحان با یکی از این صوتهای تکیه دار بر مخرج دهان که آن را حرف می نامند و یا با چند حرف از این حروف که با هم ترکیب می کند علامتی درست می کند، که آن علامت به مفهومی از مفاهیم اشاره می کند. و مقدار دخالت این نعمت یعنی نعمت سخن گفتن در زندگی انسان حاجت به بیان ندارد؛ چون همه می دانیم زندگی آدمیان اجتماعی و مدنی است و این زندگی در آغاز پیدایش بشر صورت نگرفت و به ترقی و تکامل امروزیش نرسید، مگر از همین راه که برای هر چیزی نامی نهاد و بدین وسیله باب تفهیم و تفهم را به روی خود بگشود و اگر این نبود هیچ فرقی میان او و حیوان بی زبان نبود. زندگی او نیز مانند حیوانات جامد و راکد می ماند. (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۱۵۶-۱۵۸).

#### ۲-۴. رحمت خداوند در هستی و ماهیت انسان

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ، (سوره الرحمن، آیه ۷)؛

و آسمان را برافراشت و ترازو را بنهاد و وضع کرد».

در سراسر زندگی از گیاهی کوچک تا درختی بزرگ و از اتو بی اندازه کوچک گرفته تا کهکشان بی اندازه عظیم و در میان آنها انسان و خورشید و ماه تدبیری لطیف و نظام و آیینی دقیق مشاهده می شود و به همین جهت در ضمیر انسان و رسالتهای خدا به صورت میزانها و اندازه ها و ارزشها جلوه گر می شود. (مدرسی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۹ تا ۲۹۲).

«وَالْأَرْضَ وَوَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (سوره الرحمن، آیه ۱۰)؛

و زمین را برای جهانیان بنهاد».

۱- زمین سامان یافته از سوی خدای رحمان در جهت منافع انسان واژه «انام» در یکی از این معانی استعمال شده است: انسان یا جن و انس و یا همه موجودات روی زمین، در برداشت یاد شده معنای اول انتخاب شده است؛ ۲- آمادگی زمین برای زندگی آدمیان به تدبیر و قرارداد الهی است نه امری اتفاقی؛ ۳- جنیان همانند انسان در زمین سکونت دارند؛ در صورتی که «انام» به معنای جن و انس باشد، برداشت بالا استفاده می شود؛ ۴- آفرینش زمین و نظام هستی از سوی خدا هدفمند است، خداوند در این آیه نمایانده است که اصولا سامان یافتن زمین و شکل گیری آن از آغاز بدان هدف صورت گرفته که زیستگاه آدمیان باشد؛ ۵- سامان زمین و نظام آسمان تحت ربوبیت یگانه خداوند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۱، ص ۲۹۴).

«فِيهَا فَكِّهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (سوره الرحمن، آیه ۱۱)؛

که در آن میوه‌های گوناگون و نخل خرما با پوشش برگ و شکوفه و غلاف است».

فاکله به معنی هر گونه میوه است؛ چنان که راغب در مفردات گفته و این که بعضی آن را به معنی همه میوه ها به استثنای خرما و رطب تفسیر کرده اند، دلیلی ندارد، جز اینکه «نخل» به صورت جداگانه در آیه ذکر شده است؛ در حالی که ممکن است این تکرار به خاطر اهمیتی باشد، که در نخل و خرما است. «اکمام» جمع «کم» (بر وزن جن) به غلافی می گویند که میوه را می پوشاند و «کم» (بر وزن قم) به معنی آستین است که دست را می پوشاند و «کمه» (بر وزن قبه) به معنی شب کلاهی است که سر را می پوشاند.

انتخاب این توصیف در مورد میوه درخت نخل که در آغاز در غلافی پنهان است و سپس غلاف می شکافد و خوشه نخل به طرز جالبی بیرون می ریزد، ممکن است به خاطر زیبایی خیره کننده آن باشد. وی به خاطر منافی که در همان غلاف نهفته است و دارای عصاره و اسانس مخصوصی است که هم جنبه غذایی دارد و هم دارویی، و از همه گذشته این غلاف همچون رحم مادر فرزندان نخل را تا مدتی در خود پرورش می دهد و از آفات حفظ می کند و هنگامی که توانستند راه خود را در برابر هوا و نور آفتاب ادامه دهند، غلاف جدا می شود و کنار می رود.

افزون بر اینها وضع خاص میوه این درخت که نخست در غلاف است و بعد به صورت خوشه ای بیرون می آید، چیدن آن را سهل و آسان می سازد و اگر بنا بود درخت نخل با آن طول قامت میوه های پراکنده فی المثل همچون درخت سیب داشت، چیدنش بسیار مشکل بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۲).

«وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ، (سوره الرّحمان، آیه ۱۲)؛

و دانه دارای برگ».

راغب گفته است که عصف و عصفه به هر چیز می گویند که از آنچه کاشته شده له شود و به خورده ریزه های شکسته شده از گیاه و در قرآن آمده است: «وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ». و «كِعَصْفٍ مَأْكُولٍ: همچون کاه خورده شده» و «ریح عاصف: باد تند و شدید». «و الريحان: و بوی خوش». نوعی از گل را نیز ریحان می گویند و هر گیاه خوشبو را ریحان می نامند. پس آن نعمتی است که پاسخگوی نیازمندیهای مادی انسان است و از بوییدن آن یک نیاز معنوی او برآورده می شود و اضافه شدن آن به خوردنیها و آشامیدنیها بوی خوشی بر آنها می افزاید. (مدرسی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۰).

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ، (سوره الرّحمان، آیه ۱۴)؛

کلمه «صلصال» به معنای گل خشکیده ای است که وقتی زیر پا می ماند، صدا می کند، و کلمه «فخّار» به معنای سفال است. و مراد از «انسان» در اینجا نوعی آدمی است و منظور از «خلقت انسان از صلصالی چون سفال» این است که خلقت بشر بالاخره منتهی به چنین چیزی می شود. بعضی هم گفته اند: مراد از انسان شخص آدم (علیه السلام) است.

«وَوَخَّلِقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ، (الرَّحْمَانُ، آیه ۱۵)؛

کلمه «مارج» به معنای زبانه خالص و بدون دود از آتش است. و بعضی گفته اند: به معنای زبانه آمیخته با سیاهی است. و مراد از «جان» نیز مانند انس نوع جن است و اگر جن را مخلوق از آتش دانسته، به اعتبار این است که خلقت جن منتهی به آتش است. و بعضی گفته اند: مراد از کلمه «جان» پدر جن است؛ (همان طور که گفتند: مراد از انس پدر انسانها آدم (علیه السلام) است.

«رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» منظور از «دو مشرق» مشرق تابستان و مشرق زمستان است که به خاطر دو جا بودن آن دو چهار فصل پدید می آید و ارزاق روزی خواران انتظام می پذیرد. بعضی هم گفته اند: مراد از دو مشرق، مشرق خورشید و مشرق ماه است. و مراد از دو مغرب هم دو مغرب آن دو است. (طباطبایی، ۱۳۶۰، جلد ۱۹، ص ۱۶۶).

### ۳- اشاره خداوند به نعمت های داده شده به انسان در دنیا و آخرت به انسان

«فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْاُكْمَامِ»، (سوره الرحمن، آیه ۱۱). مراد از «فاکِهه» میوه های غیرخرما است و کلمه «اکمام» جمع «کم» به ضمه کاف و کسره آن و تشدید میم است که منظور از آن غلاف خرما است که آن را طلع نیز می گویند و اما آستین پیراهن و هر جامه دیگر که آن را نیز کم می گویند، تنها به ضمه کاف و تشدید میم تلفظ می شود و به کسره کاف به این معنا نمی آید.

«وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرِّيحَانُ»، (الرَّحْمَانُ، آیه ۱۲).

کلمه «حب: دانه» عطف است بر کلمه «فاکِهه» و تقدیر کلام «و فيها الحب و الریحان» است؛ یعنی در زمین دانه و ریحان نیز هست و منظور از دانه هر چیزی است که قوت و غذا از آن درست شود، مانند گندم و جو و برنج و غیره و کلمه «عصف» به معنای غلاف و پوسته دانه های مذکور است که در فارسی آن را سبوس گویند.

البته بعضی آن را به برگ مطلق زراعت و بعضی دیگر به برگ خشک زراعت تفسیر کرده اند و کلمه «ریحان» به معنای همه ی گیاهان معطر؛ چون نعنا و مرزه و ریحان فارسی و آویشن و پونه و امثال اینها. (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۴).

در بدن ما بیش از بیست نوع فلز و شبه فلز به کار رفته که هر کدام با کیفیت خاص و کمیت معینی است و هرگاه کمترین تغییری در میزان و معیار آنها رخ دهد، سلامت ما به خطر می افتد. برای مثال، در فصل گرما که انسان زیاد عرق می کند، گاه گرفتار گرمزدگی می شود و بی آن که بیماری دیگری داشته باشد، ممکن است تا سر حد مرگ پیش رود، در حالی که علت آن مسأله بسیار ساده ای است، و آن کم شدن آب بدن و نمک خون می باشد و درمان آن چیزی جز نوشیدن آب و خوردن نمک اضافی نیست. این یک نمونه ساده از نظم و حساب در ساختمان تن ماست. گاه اندازه گیری ها در ساختمان موجود های ظریفتر همچون سلولها و از آن ظریفتر اتمها به قدری دقیق و ظریف است که یک

هزارم و گاه یک میلیونیم میلی متر یا میلی گرم سر نوشت ساز است تا آنجا که دانشمندان ناچارند برای این محاسبه های دقیق از مغزهای الکترونیکی استفاده کنند.

این در نظام تکوین است در جریانهای اجتماعی نیز انحراف از قانون عدالت بسیار می شود که ملتی را در کام نیستی فرو می برد. قرآن مجید در چهارده قرن قبل با تعبیراتی که در آیات فوق خواندیم، پرده از روی این حقیقت برداشته و با جمله «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ. أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ»، (آیه ۷ و ۸) همه گفتنی ها را گفته است و طغیان و سر پیچی از قوانین تشریحی را هم سنگ طغیان و سرپیچی از قوانین تکوینی که حاکم بر آسمانهاست شمرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶ و ۱۲۷).

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ». (سوره الرَّحْمَان، آیه ۱۹)؛

دو دریا (ی شور و شیرین) را که با هم برخورد دارند، روان ساخت.

۱- زمین برخوردار از دو منبع عظیم آب (رود ها و دریاها) به اراده الهی؛ ۲- جریان آب های عظیم رود ها و ریختن آنها به دریاها نمود اراده و تدبیر الهی است.

«بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ»، (سوره الرَّحْمَان، آیه ۲۰)؛

میان آن دو حائلی است که (به یکدیگر) تجاوز نمی کنند.

۱- وجود حایل میان رود ها و دریا ها به تدبیر الهی؛ ۲- حایل میان رودها و دریاها مانع از درآمیختن آب های شور و شیرین با یکدیگر. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۱، ص ۳۰۴-۳۰۵).

و از جابه جا شدن نقاط برآمدن و فرو رفتن خورشید در آسمان قرآن ما را به آبهای دریا ها انتقال می دهد، که آب بعضی از آنها با یکدیگر برخورد پیدا می کند، بدون آن که با تجاوز و طغیانی همراه باشد.

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ»؛

در آیه اشاره به چند نمود از نمود های طبیعی شده است: اولی برخورد کردن آبهای شور دریا است با آبهای دیگر شیرین همچون آبهای رودخانه ای که به دریا می ریزد، که با وجود برخورد کردن با یکدیگر آب شیرین بر طبیعت خود باقی می ماند. و شکل دیگری از رحمت پروردگار آن است که رودخانه ها را در سراسر جهان مرتفع تر از دریاها قرار داده چنان که گفته است:

«وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ قُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا»، (سوره فرقان، آیه ۵۳)؛

و او است آنکه با هم آمیخت دو دریا را که یکی از آنها آب پاکیزه گوارا دارد و آن دیگری نمکی و شور است و میان آن دو حاجز قرار داد و دیواری افراشته»؛

این آیه هم نمود دیگر تلاقی کردن دریاها با یکدیگر است.

سه چهارم از سطح زمین ما را آب دریاها و اقیانوسهایی پوشانده است که با یکدیگر ارتباط دارند و با آنکه زمین حرکتی دائمی بر گرد خود و بر گرد خورشید دارد، ارتفاع سطح دریاها ثابت می ماند و هیچ وقت آب دریایی به دریای دیگر نمی ریزد که سبب طغیان آب آن شود. (مدرسی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۲-۳۱۳).

«يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ، (سوره الرحمن، آیه ۲۲)؛

از این دو دریای گوارا و شور «لؤلؤ» و «مرجان» بیرون می آید».

و این خود یکی از فوایدی است که انسان از آن بهره مند می شود.

«وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ»، (سوره الرحمن، آیه ۲۴).

کلمه (جواری) جمع جاریه است که به معنای کشتی است، و کلمه «مُنشآت» اسم مفعول از ماده انشا است و انشا هر چیز به معنای احداث و ایجاد و تربیت آن است و کلمه «أعلام» جمع «عَلَم» به فتحه عین و لام است که معنای کوه است.

و اگر کشتی ها را ملک خدای تعالی دانسته با اینکه کشتی را انسانها می سازند، بدین جهت است که تمامی سبب هایی که در ساختن کشتی دخالت دارند، از چوب و آهن و سایر اجزایی که کشتی از آن ترکیب می یابد، و انسانی که این اجزا را ترکیب می کند و صورت کشتی به آن می دهد و نیز شعور این انسان و فکر و اراده اش همه مخلوق خدا و مملوک اوست، قهرا نتیجه عمل انسان هم که یا کشتی است و یا چیز دیگر، ملک خدای تعالی است. پس مُنعم حقیقی کشتی ها به انسان، خدا است؛ چون خدای تعالی به انسانها الهام کرد، که چگونه کشتی بسازند و اینکه چه منافع و آثاری مترتب بر این صنُع هست و نیز راه استفاده از منافع بسیاران را او الهام فرمود. (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۷-۱۶۸).

در اینجا اشاره می شود به اینکه خداوند هر روز پدیده تازه ای می آفریند، در آیه «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»، (الرحمان، آیه ۲۹)، هم امید آفرین است، هم غرور شکن و هم نشانه دوام خلقت و استمرار آفرینش. به همین دلیل گاهی پیشوایان اسلام برای امید بخشیدن به افراد مخصوصا روی این آیه تکیه می کردند؛ چنان که در داستان تبعید دردناک «ابوذر» به «رَبَّذَه» می خوانیم:

«علی» علیه اسلام با جمله های بسیار گیرا و پر معنی به هنگام بدرقه او به او دلداری داد؛ سپس «امام حسن» علیه اسلام فرزند رشید امیرمؤمنان علیه اسلام او را به عنوان «عمو» خطاب کرد و جمله های دیگری افزود. بعد از او سالار شهیدان امام حسین علیه اسلام زبان به سخن گشود و فرمود: «ای عمو خداوند متعال قادر است این شرایط را دگرگون سازد و او هر روز در شأن و کار تازه ای است، آنها تو را مزاحم دنیای خود دیدند و تو را بازداشتند و تو آنها را مزاحم دین خود دیدی و از آن بازداشتی... از خدا شکیبایی و پیروزی بطلب». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۳).

«يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَ نُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ»، (سوره الرَّحْمَان، آیه ۳۵)؛

(آن روز) زبانه ای از آتش سهمگین و دودی خفه کننده بر شما فرستاده می شود که از خود دفاع نتوانید کرد».

۱- آتش گداخته و دودهای متراکم مانعی جدی در برابر جن و انس برای گریز از صحنه قیامت؛ ۲- فرو ریختن شراره های آتش و دود غلیظ بر فضای محشر؛ ۳- خلق ناتوان از یاری رسانی به یکدیگر و عاجز از عکس العمل دفاعی در مقابل سختی های محشر؛ ۴- فضای محشر سخت داغ دود آلود و نفس گیر؛ ۵- تحقق اراده الهی در قیامت از طریق اسباب و علل؛ ۶- ظهور و تجلی اقتدار الهی بر خلق در صحنه قیامت؛ ۷- جن نیز همانند انسان آسیب پذیر از آتش و عوامل مادی. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۱، ص ۳۲۳ و ۳۲۴).

«ذَوَاتَا أَفْنَانٍ»، (سوره الرَّحْمَان، آیه ۴۸)

دارندگان شاخه ها».

وحی ما را به رفتن به این دو باغ دو بهشت تشویق می کند، و تصاویر زیبایی را از آنها از نظر ما می گذراند و تشویق هنگامی اهمیت پیدا به عمل برانگیزد، تا به هدف خواسته شده برسد. انسان از جرم و گناه می ترسد و از آن پرهیز می کند و این پرهیز یا برای آن است که گناه او را یکی از آنها زیادی شاخه ها است و عرب به شاخه درخت فنن می گوید، که جمع آنان افنان است و این بدون شک سبب داخل شدن شادی و سرور به نفس است که با نگرستن به آنها و سبزی و انبوهی آنها حاصل می شود، و زیادی شاخه ها اشاره به نوع معینی از درختان است که مثل درخت خرما نیستند؛ که تنها یک ساقه داشته باشند و این گونه درختان بیشتر بار می آورند و بر زمین سایه می افکنند، تا مؤمنان از لذت نشستن در زیر سایه های آنها بهره مند شوند. (مدرسی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۵).

«مُدْهَامَّتَانِ»، (سوره الرَّحْمَان، آیه ۶۴)؛

آن دو باغ از شدت سرسبزی سیاه فام می نمایند».

۱- باغ های بهشت در نهایت سبزی و طراوت بدون کمترین زردی و پژمردگی؛ ۲- زیبایی ها و ارزش های بهشت در عالی ترین حد بدون کمترین نقص و کاستی؛ ۳- تأثیر رنگ ها در شادابی و یا پژمردگی انسان ها؛ ۴- تأثیر سبزرنگی و طراوت باغ ها (درختان، گیاهان وغیره) در شادابی انسان ها؛

۵- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى مَدْهَامَتَانِ قَالَ يَتَّصِلُ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ نَخْلًا» (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۰۰، حدیث ۶۸)؛

امام صادق (ع) در باره سخن خداوند: «مُدْهَامَتَانِ» فرمود: مثل این است که ما بین مکه تا مدینه نخل های خرما به یکدیگر متصل باشد».

«فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رَمَّانٌ، (سوره الرحمن، آیه ۶۸)؛

در آن دو باغ، میوه و خرما و انار است».

بدون شک «فاکِهه» مفهوم گسترده ای دارد و همه انواع میوه را شامل می شود، ولی اهمیت «خرما» و «انار» سبب شده که بالخصوص از آن دو نام برده شود و این که بعضی از مفسران پنداشته اند: این دو میوه در مفهوم «فاکِهه» داخل نیست، اشتباه است، زیرا علمای لغت آن را انکار کرده اند.

و اصولاً عطف «خاص» بر «عام» در مواردی که امتیازی موجود باشد، کاملاً معمول است؛ چنان که در آیه ۹۸ سوره بقره می خوانیم: «کسی که دشمن خدا و ملائکه و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است و) خداوند دشمن کافران می باشد». در اینجا «جبرئیل» و «میکائیل» که دو نفر از فرشتگان بزرگ خدا هستند بعد از ذکر «ملائکه» به طور عام مورد توجه قرار گرفته اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸). و سپس در وصف نعمت های دو بهشت می گوید:

«فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ، (آیه ۷۰)؛

در آنها است زنانی نیکو و زیبا».

پس چرا از تشبیه (فیهما) خارج شد و به جمع «فیهن» پرداخت؟

به این دلایل: اول: این دلیل در بزرگداشت مقام این دو بهشت است، هر چند از این لحاظ پایین تر از دو بهشت نخستین بشمار می روند. دوم: سخن پیوستگی با آلاء در آیه پیشین دارد، به اعتبار آن که زنان نیکو و زیبا نیز از آلاء به شمار می روند. سوم: سخن در اینجا تنها به دو بهشت اخیر اختصاص ندارد، بلکه به همه باغها و بهشتهای از جمله دو بهشت اولی نیز مربوط است.

و این به سیاق نزدیکتر است، مخصوصاً در آن هنگام که بگوییم مقصود «خیراتِ حسان» زنان مؤمن بوده باشد، از این لحاظ که افضل و اجملند و امام صادق (ع) در این باره چنین گفته است: «خیرات حسان از زنان دنیابند و آنان از حورالعین زیباترند.» و نیز فرمود: «انان زنان صالح و مؤمن و عارف اند». در خبر است که رسول خدا (ص) از نعیم بهشت سخن گفت و سپس از حورالعین یاد کرد، و آن گاه ام سلمه به او گفت: پدر و مادرم به فدایت ای رسول الله آیا ما بر آنان برتری نداریم؟ و او گفت: «چرا به سبب نماز و روزه و عبادتتان که به منزله ظاهر نسبت به باطن است». (مدرسی، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۸۳-۳۸۴).

### نتیجه گیری

و از سخن گفتن در باره آثار رحمت خدا در هستی و ماهیت انسان آیات ما را به آفاق جهان انتقال می دهند، تا مگر در آنجا تجلیات نام الرحمن را مشاهده کنیم و قرآن بدین گونه سخن از انسان و جهان را به یک دیگر متصل می سازد، تا ما را از گرفتاری ذات به آفاق گسترده بیرون برد و برای ما تأکید کند که همه کاینات نسبت به خداوند متعال خاضع و فرمانبر است. خداوند متعال آفریدگان را چنان آفریده است که بعضی از آنها مکمل بعضی دیگرند و هماهنگی دارند، پس اگر انسان نمی بود، خورشید و ماه و ستارگان و درخت و آسمان و زمین و آنچه در آنها است، نمی بود و اگر این چیزها نمی بود، آدمی راهی برای زنده ماندن پیدا نمی کرد. و خورشید و ماه آثاری مستقیم در زندگی انسان دارند.

### فهرست منابع

#### قرآن کریم

۱. ابوترابی، محمود، علی سلیمی و محمد داوری، **همنشینی و کج روی**، قم: مؤسسه زیتون، اول: ۱۳۸۸.
۲. بحرانی، هاشم ابن سلیمان، **تفسیر البرهان**، ج ۵، ۱۱۰۷ق، نشر تهران: کتاب صبح، نهاد کتابخانه های عمومی کشور، ۱۳۸۹.
۳. جوادی آملی، عبدالله، **حیات حقیقی انسان در قرآن**، قم: اسراء، چهارم: ۱۳۸۲.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، قم: موسسه آل البيت (ع)،
۵. حسن زاده آملی، حسن، **خیر الاثر در رد جبر و قدر**، چاپ هفتم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۴.
۶. خمینی، روح الله، **احمد فهری، طلب و اراده**، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۷. زمانی قمشه ای، علی، **صفات خداوند در قرآن**، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹.
۸. سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، جلد ۶، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن با القرآن، جلد ۲۸، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمد حسین، شیعه در اسلام، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۵۲ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج نوزدهم، ق، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰ش.
۱۲. طبرسی، شیخ ابو علی الفضل بن الحسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، جلد چهاردهم، جزء ۲۷-۲۸، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۱۳. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم: ۱۳۷۲ش.
۱۴. کریمی، مصطفی، وحی شناسی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۱۵. کلانتری، الیاس، لغات القرآن در تفسیر مجمع البیان، انتشارات بیان، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۱۶. محقق، محمد باقر، اسماء و صفات الهی در قرآن، جلد اول، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۱۷. مدرسی، محمدتقی، تفسیر هدایت، جلد چهاردهم، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، خداشناسی در قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، جلد ۱-۳، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱ش.
۲۰. معلوف، لویس، فرهنگ بزرگ جامع نوین (فرهنگ سیاح)، عربی به فارسی، مترجم احمد سیاح، انتشارات اسلام، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۳ش.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن تفسیر موضوعی، جلد ۴، قم: انتشارات نسل جوان، ۱۳۶۹ش.
۲۳. میبیدی، رشید الدین، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران: امیر کبیر، پنجم: ۱۳۷۱ش.
۲۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، جلد هجدهم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۶۱ش.